

حضرت امیر المؤمنین علی؛

بر زبان مؤمن نوری (الهی) است و در خشان و بر زبان منافق شیطانی است که سخن می‌گوید.

آذان ظهر: ۱۳:۰۵ | غروب آفتاب: ۲۰:۲۱  
آذان عصر: ۲۰:۴۳ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۱  
آذان صبح: ۴:۰۱ | طلوع آفتاب: ۵:۴۸

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری  
مدیر مسئول: عبدال... گنجی  
سرپرست: دانیال معمار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال فریسی، شماره ۱۲  
کد پستی: ۹۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی: ۱۹۶۵۵۴۴  
تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۰۰۰۰، شماره: ۰۲۱-۲۳۰۴۶۰۶۰۶

مهمبری: www.hamshahrionline.ir  
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:  
موسسه نشر گستر امروزین  
تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:  
خیابان قائم مقام فرآهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدروی  
شماره: ۲۹-۲۹۰۰ | طبقه اول | تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۱۷۰

## مبلغِ اوّل



حمیدرضا محمدی  
روزنامه‌نگار

از نخستین‌هایی بود که در ایران، روزنامه‌نگاری را آکادمیک آموخت و به کار گرفت. آن هم وقتی که هنوز دانشگاهی و دانشکده‌ای راه نیفتاده بود تا از تباطات و روزنامه‌نگاری آموزش دهد و همه تجربی، روزنامه‌نگار می‌شدند. «محسن میرزایی» که صبح یکشنبه، ۲۲ خرداد به سبب کهرولت سن و ضعف ناشی از یک عمل جراحی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت در ۹۰ سالگی دار فانی را وداع گفت و آیین تشییع و تدفینش، فردا (چهارشنبه) ۲۵ خرداد، ساعت ۱۰ (صبح) در قطعه نام‌وران بهشت زهرا برگزار می‌شود، ۶۶ سال پیش، یعنی وقتی ۳۰ ساله بود، در دوره یکساله آموزش روزنامه‌نگاری روزنامه‌کیهان برگزار کرد، اصول و فنون آن را آموخت. او از آخرین بازماندگان آن ۲۰ نفری بود که در آن دوره شرکت کردند و نخستین افرادی شدند که روزنامه‌نگاری را علمی و بعد، عملی فرا گرفتند. او اهل زنجان بود. ۲۷ بهمن امسال، اگر بین‌مان مانده بود، ۹۰ ساله می‌شد. او درست در زمانی در دوره روزنامه‌نگاری وارد شد که از دانشسرای عالی در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل شده بود. اما میرزایی که بیش از ۶ دهه در مطبوعات ایران قلم و قدم زد، چون مدتی در آمریکا، در واشنگتن، با رسوم تبلیغات آشنا شده بود و نخستین کمپین تبلیغاتی به معنای علمی آن را در سال ۱۳۳۶ برای روغن نباتی شاه پسند اجرا کرد، در سال ۱۳۳۷، در راندانازی آژانس تبلیغاتی فاگو با و بعدتر، کانون آگهی زیبا نقش مؤثری ایفا کرد. او در دهه ۷۰ در راندانازی سازمان آگهی‌های روزنامه‌های ایران و سپس همشهری نقش قابل توجهی داشت. حاصل بیش از نیم‌قرن تلاش، تحقیق، مطالعه، گردآوری و تجربه در عرصه تبلیغات او را بر آن داشت تا مجموعه ۶ جلدی «۳۲۰ سال تبلیغات بازار گانی در مطبوعات فارسی‌زبان» را تألیف و تدوین کند. این کتاب نامش نشان از آن دارد که او نقشش می‌دیدی از خود در تاریخ تبلیغات ایران بر جای گذاشت که فراموش نشدنی است.

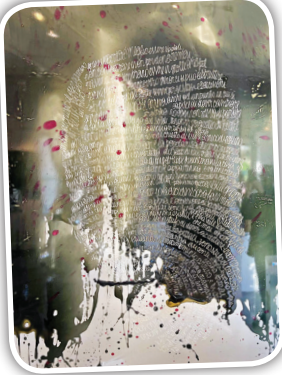
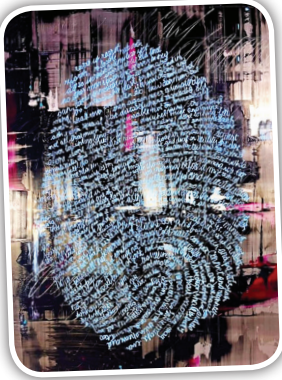


## سفر؛ اسم رمز هنر



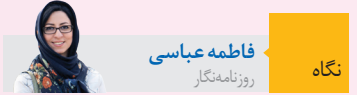
شهنام صفاجو  
روزنامه‌نگار

هنر مند عرب تبار ایتالیایی که «سفر» اسم رمز او در آموختن و ترسیم خلاقانه هنرش روی مفهوم هویت است. او در برشا، میلان، گینه بیسائو، نامیبیا، لندن، آدیسا آبابا، جورجیا و میامی زندگی کرده و با مهارت زبان، بینش بهتری از واقعیت به دست آورده تا هنر خود را متفاوت از آنچه تا کنون دیده شده، به ثبت برساند. کریم گیدینلی با استفاده از مواد غیر متعارف نظیر اینه و فلز و توری، نقلی‌های انتزاعی با لایه‌های عمیق خلق می‌کند تا منشور هویت را بر ملاحظه کند. آثار چندوجهی او منعکس کننده این تربیت چندفرهنگی و کاوش در مضامین گذرها و سفرهاست. تابلوهای سریالی کریم با پارادو کسسی انعکاسی، چون آینه‌هایی هستند که با رگ‌ها، خطوط و رنگ‌های تند نقلی شده‌اند تا در خصوص سوساوس مدرن و خودمحوری معاصر توضیح بخواهند. هنر مند نقاش در مجموعه اثر انگشت (Fingerprints) خود که در گالری‌های بزرگ میامی، میلان، نیویورک و تورنتو به نمایش گذاشته شده، از تصاویر موتاژ شده اثر انگشت انسان‌ها و خطوط حلقه‌ای خودی را با بهترین کیفیت برای مراکز سراسر ایران مردم داوطلبانه برای اهدای خون مراجعه کرده و بدون چشمداشت، این کار را انجام می‌دهند. حالا دیگر ایران، نه تنها در منطقه، بلکه در مقایسه با بسیاری از کشورهای توسعه یافته به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در حوزه اهدای خون معرفی شده و همواره مورد تقدیر قرار گرفته است. سازمان انتقال خون ایران با رعایت کامل دستورالعمل‌ها و استانداردهای جهانی و بین‌المللی، همواره سالم‌ترین خون و فرآورده‌های خودی را با بهترین کیفیت برای مراکز سراسر کشور و بیماران تأمین کرده است و به تأیید سازمان‌های بین‌المللی متولی امر سلامت، کیفیت و سلامت خون و فرآورده‌های خودی کشورمان مطابق با بالاترین استانداردهای کشورهای اتحادیه اروپاست.



مرحله است؛ از هنر مند نقاش به عموم مردم؛ از تفسیر او تا آرای مخاطب. اینجا فرصت لازم برای ایجاد و حفظ پیوند فراهم می‌آید. او معتقد است که ماده تغییر می‌کند اما اهمیت آن باقی می‌ماند و ارزش‌ها هم به نسخه‌های غیر قابل تغییر خود تبدیل می‌شوند. زندگی پویاست و نمی‌توان آن را متوقف کرد، حتی اگر بدتر از قبل آن باشد. کریم گیدینلی در نمایشگاه ۱۰۰ گرم واقعیت (100 Grams of Reality) خود که در دارالفنون کویت برگزار شد، جدیدترین آثار خود را به نمایش گذاشت تا دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم را با واقعیت‌های جامعه روبه‌رو کند.

## هدیه به رگ‌های تو



فاطمه عباسی  
روزنامه‌نگار

به هر کدام از ۳ پسر بچه، قول یک سکه طلا داده بودند. پاپ اینوسنت هشتم در حال مرگ بود و پزشکان علت بیماری را کم خونی می‌دانستند. خون ۳ پسر بچه گرفته شد و آن را در یک جام طلایی به پاپ خوردانند. پاپ و هر ۳ پسر بچه مردند. سال ۱۴۹۲ بود. هنوز هیچ کس نمی‌دانست خون چگونه گردش می‌کند.

تا قرن هفدهم که ویلیام هاروی دوباره سیستم گردش خون را کشف کرد (البته دانشمندان مسلمان، ابن‌نفسی نخستین بار آن را کشف کرده بود)، هیچ کس از روش قدیمی انتقال خون استفاده نمی‌کرد اما با کشف مسیر حرکت خون، تلاش برای انتقال خون شروع شد. از همان سال‌ها پزشکان شروع کردند به تزریق خون هر نوع حیوان خانگی به انسان. نخستین بار خون بره‌ای به یک پسر بچه تزریق شد و بعد خون یک گوساله به یک مرد. مدتی بعد حتی شیر را جای خون به بیماران تزریق کردند تا اینکه باز کلسیا به یاد از دست دادن پاپ خود افتاد و انتقال خون تا ۱۵۰ سال ممنوع شد.

اوایل قرن نوزدهم برای نخستین بار، انتقال خون موفقیت آمیزی از یک انسان به انسانی دیگر توسط پزشکان انگلیسی گزارش شد. آقای حاضر شده بود خوش را به همسر در حال مرگش تزریق کنند و زن نجات پیدا کرده بود. بنابراین مدت‌ها طول کشید تا روش‌های جدید اهدای خون در کانتینرهای کنار خیابان ارائه شود. تا قبل از آن حتی گاوهای مجبور می‌شدند برای جلوگیری از لخته شدن خون، رگ‌دهنده را به رگ گیرنده وصل کنند، طوری که عفونت‌ها به جای کم خونی باعث مرگ می‌شدند. اما حالا خیلی راحت دراز می‌کشید و یک ست استریل خونتان را به یک کیسه مخصوص که خوشحال روی یک دستگاه تاب می‌خورد، منتقل می‌کند تا سر فرصت از فریزر خارج و به بیمار تزریق شود.

اهدای خون بسیاری از افراد را از مرگ حتی نجات می‌دهد و برای همین شعار سازمان انتقال خون «هدای خون، اهدای زندگی» است. با اینکه هر چند وقت

## صنعت چرم ماهی مهاجم



فلوریدا؛ بشر به‌عنوان تنها موجود زنده‌ای که تصور می‌کند باید کنترل محیط زیست را در دست بگیرد و به‌عنوان تنها موجود زنده‌ای که برای محیط زیست آسیب‌زا بوده است حالا قصد دارد در آمریکا با راه انداختن صنعت چرم ماهی، شمار یکی از بزرگان شکارچی آبزیان دیگر را کاهش دهد؛ آن هم با هدف کنترل شمار گونه‌های مفید برای طبیعت. نام این ماهی مهاجم خروس ماهی Lionfish است. نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که طی سال‌های گذشته موجب انقراض بسیاری از گونه‌های دیگر شده است (البته باز هم به دلیل بر هم زدن چرخه طبیعت به دست انسان و بالا رفتن شمار آنها) و حالا قرار است انسان پوست این گونه مزاحم را قلفتی (غلفتی) بکند. به گزارش گاردین، آراو چاودا یکی از اکولوژیست‌هایی که روی آب‌های ساحلی فلوریدا تحقیق می‌کند بر این باور است که این گونه از ماهی هیچ دشمن بالقوه و بافعلی در اقیانوس ندارد و به همین دلیل حیات گونه‌های دیگر را به خطر انداخته است بنابراین این چاره‌ای جز شکار آنها توسط انسان نیست. بنابراین او به همراه برادرش یک شرکت تولید چرم ماهی به راه انداخته و قرار است سالانه شمارش انبوهی از این ماهی‌ها را شکار و از پوستشان چرم بسازند.

## پرداخت غرامت به زنان



سان فرانسیسکو؛ شرکت گوگل با پرداخت ۱۱۸ میلیون دلار به شاکیان خود موافقت کرد. وکلای مدافع زنانی که به‌خاطر دستمزد پایین‌تر نسبت به همکاران مرد، گوگل کارفرمای خود را به تبعیض جنسیتی و برخورد نابرابر با کارکنان متهم کرده بودند، از موافقت گوگل با پرداخت این مبلغ در ازای بسته شدن پرونده قضایی پس از ۵ سال خبر دادند. طبق توافق به‌عمل آمده حدود ۱۵۵۰۰ پرسنل زن گوگل که از سپتامبر ۲۰۱۳ در ایالت کالیفرنیا برای این غول دنیای مجازی کار می‌کرده‌اند، غرامت دریافت می‌کنند. گوگل همچنین موافقت کرده تا یک شرکت ثالث در مورد رویه استخدامی و نحوه تعیین حقوق و مزایای کارکنانش تحقیق کند. پیش از این جمعی از کارکنان سابق گوگل در سال ۲۰۱۷ در دادگاهی در سان فرانسیسکو علیه کارفرمای سابق خود با این ادعا که شرکت برای کار برابر به پرسنل زن خود حقوق کمتری نسبت به مردان پرداخت می‌کند، اقدام عوی کرده بودند. این گروه از کارکنان سابق گوگل همچنین گفته بودند زنان دارای تجربیات و صلاحیت‌های مشابه با مردان در سطوح پایین‌تر به کار گماشته می‌شوند.

## قصه شهر

### کودکی‌های بریادرفته



مریم ساحلی

نشسته است و نگاهش آن دورها که نه حوالی سرسره و الاکلنگ تاب می‌خورد. لبخند کجش رو به سمت آنهاست که بی‌خیال می‌دوند بی هم و می‌خندند و نوازش‌های پیدران و ماسادران را به جان می‌خرند. رویان‌های بسته به موهاشان در دستان نسیم است و رخت و لباس‌شان خوش‌رنگ‌تر از طرف‌های پراز بستنی در یخچال بستنی‌فروشی روبه‌روی پارک.

نشسته است کنار ترازو؛ ترازویی که اندازه سنگینی آدم‌ها را نشان می‌دهد؛ آدم‌هایی که با حجم اندک یا بسیار آرزوها، احساسات، افکار و رویاهایشان چشم می‌دوزند به عقربه ترازو تا با بسته، تا نلرزد تا با زبان بی‌زبانی بگوید، آقا، خانم، شما اینقدر کیلو هستید. آنها که از ته جیبشان اسکانس کهنه هزار تا را می‌کشند بیرون، یک وقت‌هایی با لبخند، نگاه‌شان را سُر می‌دهند تا مردمک سیاه سپرچی‌های که لباسش به تنش زار می‌زند و می‌گویند: به فکر کارتخوان باید باشی، بچه‌جان. جان «بچه‌جان» که دلش از شیرین می‌کند اما نه به شیرینی یک اسکوپ



بستنی وانیلی، چشم‌هایش را می‌بندد. قرار نیست که همیشه با ترازو کار کند. خودش را می‌بیند که بزرگ‌تر شده است، شاید سیزده‌ساله. حالا می‌تواند برود و درست اوستامعت و شن بار فرعون کند یا کسی چه می‌داند شاید ملاط درست کند. لایب دستش مثل دست برادر شانزده ساله‌اش، پینه می‌بندد و شانه و گردنش شب‌ها تیر می‌کشد اما خیالی نیست، شاید کمی لبخند بنشیند کنج لب مادری که دست‌تنها بزرگ‌شان می‌کند.

باران گرفته است. باد دویده میان شاخ و بال درخت‌ها. ترازویش را برمی‌دارد و راه می‌افتد تا در پناه دامنه‌ناوایی بایستد. بچه‌ها تتداتند دست در دست مادرها و پدرها دور می‌شوند. انگار اهل سیرهای دیگر هستند، چرا فقط کمی شبیه آنها نیست؟ خیابان خیس است. همه کودکانی که بین ماشین‌ها راه می‌روند، خیس هستند. بسته‌های آدماس و دستمال کاغذی، شاخه‌های گل، دارهای قالی، خشت‌های کوره‌پزخانه و اشیای اندوهگین بسیاری خیس هستند. بوی نان داغ پیچیده است. ترازوی خیس را در آغوش گرفته است؛ ترازویی که شاید بیشتر سنگینی غفلت‌ها را نشان می‌دهد.

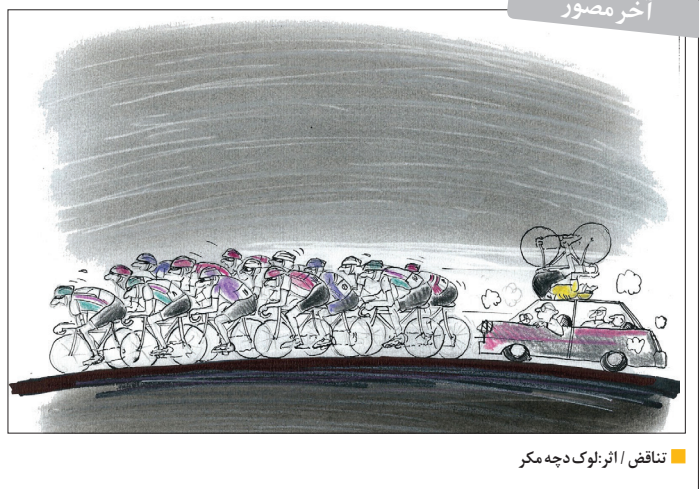
## بوک مارک

منزوی تبدیل شده بود و برخلاف همسالانش هیچ دوستی نداشت. آدم‌ها را بیشتر از درون کتاب‌ها می‌شناخت. گاهی پدر بسر او خرده می‌گرفت که چرا در حضور مهمان‌ها حرف از هاشان بیرون نمی‌آید یا چرا با حسن، پسر آقا مراد همسایه‌شان، تیلمازی و نوپ‌بازی نمی‌کند، اما در مجموع چون سر به زیر بود، کسی چندان پایبندش نمی‌شد؛ همانند که بعدتر دریافت که کتاب‌ها ماجراهایی به‌ارزش بار جذاب‌تر از آنچه پسران لب‌بسته شده در ذهن برای خود می‌سازند، به ارمان می‌آورند.

## کاج‌ها وارونه‌اند

سلمان نوریایی  
کسی شدن؛ انگار این اصلی‌ترین هدف مادر در قبال پسرش بود. هر چه ماهیان دایره تفریح‌های او را محدودتر می‌کرد، بیشتر به کتاب‌ها و به‌خصوص داستان‌های دورنشان چنگ می‌آنداخت. خود را غوطه‌ور در دنیای پر رمز و رازشان می‌کرد و نه تنها مواخذه نمی‌شد، بلکه بیشتر و بیشتر هم تشویق می‌شد. در نوجوانی برعکس کودکی به موجودی خجالتی

## آخر مصور



تناقض / اتیلوک ده‌چ مکر

## تقویم / اذروزر

زمانی که چه به همراه فیدل کاسترو و با کشتی گرانا با په کوبا گذاشت، دیگر یکی از رهبرانی بود که برای سرنگونی دیکتاتور کوبا با تینستا بر گزیده شده بودند. از آن زمان به بعد در تاریخ از چه‌گوارا به‌عنوان مرد مورد اعتماد اصلی سال‌های اولیه آموزش ارستو مادرش بود. زمانی هم که به دانشگاه راه یافت، هنوز به سیاست بی‌علاقه بود. در واقع از نستو آل چه‌گوارا در ابتدا و در لباس یک توریست معمولی بدون آنکه علاقه و درک خاصی از مسائل سیاسی داشته باشد، در سراسر آمریکا لاین به سیر و سیاحت پرداخت. گشت و گذار در میان قبایل سرخپوست شمال آرژانتین نقطه آغاز سفری بود که او را از نظر شخصیتی دگرگون می‌کرد. این دانشجوی رشته پزشکی پس از بازگشت از سفر خود به کشورهای شیلی، پرو، کلمبیا، ونزوئلا و میامی در ایالات متحده در یادداشت‌هایش نوشت: «حسن می‌کنم بوی خنک و خون دشمن مرگ، به مشام می‌رسد.» پس از کودتای سبا (سلازمان اطلاعات مرکزی آمریکا) در مکزیک، چه‌گوارا به نهفتن مقاومت مکزیک پیوست. در مزرعه‌ای واقع در خالیسکو چه‌گوارا برای نخستین بار توسط سرهنگ آلبر توبایو آموزش‌های چریکی دید. در سال ۱۹۵۶ و

۱۴ ژوئن ۱۹۲۸ در روساریوی آرژانتین در خانواده‌ای مرفه متولد شد. اما کودکی بود ضعیف و رنجور که از بیماری اسم رنج می‌برد. او به دلیل ابتلا به این بیماری به جای مدرسه رفتن در خانه کنار مادرش ماند. در واقع معلم اصلی سال‌های اولیه آموزش ارستو مادرش بود. زمانی هم که به دانشگاه راه یافت، هنوز به سیاست بی‌علاقه بود. در واقع از نستو آل چه‌گوارا در ابتدا و در لباس یک توریست معمولی بدون آنکه علاقه و درک خاصی از مسائل سیاسی داشته باشد، در سراسر آمریکا لاین به سیر و سیاحت پرداخت. گشت و گذار در میان قبایل سرخپوست شمال آرژانتین نقطه آغاز سفری بود که او را از نظر شخصیتی دگرگون می‌کرد. این دانشجوی رشته پزشکی پس از بازگشت از سفر خود به کشورهای شیلی، پرو، کلمبیا، ونزوئلا و میامی در ایالات متحده در یادداشت‌هایش نوشت: «حسن می‌کنم بوی خنک و خون دشمن مرگ، به مشام می‌رسد.» پس از کودتای سبا (سلازمان اطلاعات مرکزی آمریکا) در مکزیک، چه‌گوارا به نهفتن مقاومت مکزیک پیوست. در مزرعه‌ای واقع در خالیسکو چه‌گوارا برای نخستین بار توسط سرهنگ آلبر توبایو آموزش‌های چریکی دید. در سال ۱۹۵۶ و

## مبارز کوهستان



«چه‌گوارا هستم و زندام بیش از مردم ارزش دارد.» این کلماتی بودند که چه‌گوارا در روز پیش از ننداشش علیه نظامیان که او را دستگیر کرده بودند، به کار برد. آن چریک دربرند در آن لحظات نمی‌توانست این تصور را ذهنش بگذراند که پس از مرگ بدل به یک افسانه خواهد شد. از نستو آل چه‌گوارا،

## فراخوان

بی‌تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاه که می‌بینید، ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جانتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تا که آماده شد یک تماس با شماره ۰۲۱-۲۳۰۲۳۶۶ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.

## برادر گرامی

### جناب آقای دکتر حسن پور

انتخاب شایسته حضرتعالی را به عنوان نائب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی که نشان از حسن تدبیر و توانمندی شما در این حوزه دارد، تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. یقینا سوابق ارزشمند شما زمینه ساز پیشبرد اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی و مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های صحیح در جهت رفاه و آسایش هر چه بیشتر جامعه خواهد شد.

برای جنابعالی در پرتو الطاف الهی و زیر سایه توجهات ویژه حضرت ولی عصر (عج) توفیقات روز افزون مسئلت دارم.

محمدرضا فرجی تهرانی

رئیس اتحادیه فناوران رایانه تهران